

هفت روز با فلسفه

تأملی بر مبانی نظری رفتارهای روزمره

مل تامسون

فاطمه زمانی



۹	مقدمه مترجم
۱۱	مقدمه
۱۵	شنبه: تئوری شناخت
۳۵	یکشنبه: فلسفه علم
۵۱	دوشنبه: زبان و منطق
۶۷	سه شنبه: فلسفه ذهن
۸۹	چهارشنبه: فلسفه دین
۱۰۵	پنجشنبه: اخلاق
۱۲۳	جمعه: فلسفه سیاست
۱۴۱	سخن آخر
۱۴۷	واژه نامه (فارسی - انگلیسی)
۱۵۱	واژه نامه (انگلیسی - فارسی)
۱۵۵	اصطلاحات
۱۵۹	فهرست آثار ترجمه شده
۱۶۱	فهرست نام‌ها
۱۶۵	پاسخ‌نامه

شنبه تئوری شناخت^۱

تئوری شناخت این مسئله را بررسی می‌کند: چه می‌دانیم و چگونه آن را می‌دانیم؟ این تئوری می‌پرسد: «شناخت از ذهن آغاز می‌شود یا از حواس؟» همان‌طور که همه می‌دانیم، دکارت می‌گفت یگانه چیزی که ما می‌توانیم به یقین بدانیم واقعیت اندیشیدن خودمان است (من می‌اندیشم، پس هستم). حال آن‌که به نظر هیوم ما باید باورهای مان را با شواهد تجربی هماهنگ کنیم و کانت نشان داد این ذهن خود ماست که به نحوه تجربه مان از جهان شکل می‌دهد.

امروز در کنار این موضوعات به دیدگاه‌های متفاوت افلاطون و ارسطو می‌پردازیم درباره این‌که آیا کلی‌ها یا ایدئال‌ها^۲ (مثل عدالت و خوبی) قائم‌به‌ذات اند یا صرفاً برآمده از کیفیاتی که ما در تک‌تک چیزها می‌بینیم.

در پایان این موضوع را بررسی می‌کنیم که آیا ما باید به شناخت خود شک کنیم یا این‌که رویکردی پراگماتیستی^۳ در پیش گیریم و شناخت مان را بر اساس نتیجه عملی آن ارزیابی کنیم.

.....
۱. تئوری شناخت یا نظریه معرفت (theory of knowledge) - م.

2. ideal entities

3. pragmatic

پرسش‌های بنیادی

در کل تاریخ فلسفه دو پرسش اساسی همواره مطرح بوده است و این دو پرسش بر نحوه نگرش ما نسبت به موضوعات مختلف تأثیر گذاشته است:

۱. چه می‌توانیم بدانیم؟

این پرسش درباره ویژگی‌های بنیادی هستی است، اما نه درباره آن نوع اطلاعاتی که علم تجربی درباره اشیاء جزئی به دست می‌دهد بلکه پرسش‌هایی که در پس این بررسی‌های جزئی نهفته است: پرسش‌هایی درباره ماهیت اصلی زمان، مکان و علیت^۱، پرسش‌هایی در این باب که آیا مفاهیمی مثل «عدالت» یا «عشق» واقعیت خارجی و عینی دارند یا نه، پرسش‌هایی درباره ساختار جهان آن چنان که ما تجربه‌اش می‌کنیم. در مجموعه آثار ارسطو این نوع پرسش‌ها بعد از مباحث مربوط به فیزیک (طبیعیات) آمده‌اند و از این جهت متافیزیک^۲ (ما بعدالطبیعه) نام گرفته‌اند. با مطرح شدن متافیزیک به پرسش دوم می‌رسیم:

۲. چگونه می‌توانیم بدانیم؟

آیا چیزی هست که ما به آن یقین پیدا کنیم؟ آیا ما کاملاً به حواس مان وابسته هستیم یا با اندیشیدن محض هم می‌توانیم حقایق بنیادی را کشف کنیم؟ ما چطور می‌توانیم برای درستی ادعای خود دلیل موجه بیاوریم یا صدق آن را اثبات کنیم؟ همه این پرسش‌ها ذیل مقوله اپیستمولوژی^۳ – تئوری شناخت – قرار می‌گیرند.

تجربه‌گرایی^۴ و عقل‌گرایی^۵

در تئوری شناخت یک موضوع بنیادی هست درباب این که آیا شناخت ما

1. causality 2. metaphysics 3. epistemology 4. empiricism
5. rationalism

از داده‌هایی نشئت می‌گیرد که از طریق حواس دریافت می‌کنیم و در نتیجه شناخت وابسته به حواس است، یا (چون می‌دانیم همه این نوع داده‌های حسی در معرض خطا هستند) فقط آن دانسته‌هایی حقیقتاً یقینی هستند که از ذهن خود ما نشئت گرفته باشند – یعنی از نحوه اندیشیدن و شکل بخشیدن به تجربیات، و از مبانی عقل^۱ و منطق.

دو کلیدواژه:

تجربه‌گرایی: شناخت از حواس شروع می‌شود.

عقل‌گرایی: شناخت از ذهن شروع می‌شود.

البته بحث در باب تجربه و نحوه مقوله‌بندی^۲ آن توسط ذهن اصلاً بحث ساده‌ای نیست. در این جا یک مسئله بسیار اساسی مربوط می‌شود به تقلیل‌گرایی^۳، و مسئله هستی^۴ هویت‌های پیچیده^۵ یا مفاهیم کلی و واقعیت داشتن آن‌ها. پرسش‌های زیر را در نظر بگیرید:

- ♦ تابلو نقاشی با تک‌تک رنگدانه‌ها یا تاروپود بومی که نقاشی روی آن کشیده شده چه نسبتی دارد؟
- ♦ موسیقی با ارتعاشاتی که در هوا ایجاد می‌شود چه نسبتی دارد؟
- ♦ هر فردی با تک‌تک سلول‌های بدنش چه نسبتی دارد؟
- ♦ یک ملت با تک‌تک اعضایش چه نسبتی دارد؟

1. reason 2. categorize 3. reductionism 4. existence
5. complex entities